

طرح انتقال پایتخت در جنگ جهانی اول

۱۵ آذر ۱۳۹۳ ساعت ۱۸:۰۶

در ایام جنگ جهانی اول اندیشه انتقال پایتخت را نخستین بار یکی از روزنامه های استانبول به نام خاور در مقاله‌های تحت عنوان «مستوفی الممالک بخواند» مطرح کرد.

گردانندگان این نشریه دموکراتهای متمایل به آلمان بودند. اما تحقق آن منوط به تأکید و تأیید شاه بود. زیرا همراهی او نشانگر به ثمر نشستن مرحله بعدی استراتژی دموکراتها، مستوفی الممالک و پرنس رویس بود و در حقیقت به منزله اعلان جنگ به متفقین و ورود ایران به صحنه پیکار جهانی علیه روسیه و بریتانیا تلقی میگردید. طبیعتاً حرکت قشون روس به سوی پایتخت در واقع آغاز این جنگ به شمار میرفت و نشان میداد که نفوذ و اقتدار آلمان در ایران به بالاترین درجه از اعتبار خود رسیده است که دولت و شاه را که مهمترین ابزار سیاسی متفقین به حساب میآمدند عملاً در صف متحدین جای داده است. این، به گمان آنها فاجعه‌های در حال وقوع بود. لذا به محض انتشار چنین خبری سفرای دو کشور از هر وسیله ممکن جهت انصراف شاه و دولت از تصمیمشان بهره جستند.

تصمیم شاه به انتقال پایتخت و تشویق به مهاجرت از سوی دولت، دموکراتها و آزادیخواهان و مخالفان کینهتوز بریتانیا و روسیه، خروش و اضطراب عجیبی در شهر برپا کرده بود. چنانکه منابع یاد میکنند گروههای گوناگون ملت توقف در تهران را پس از حرکت شاه و دولت بسیار هراسانگیز و وحشتناک میشمردند و همه سعی داشتند که قبل از خروج شاه خود را از خطر هستیبرانداز روسها نجات دهند. با اینکه زمزمه‌های تغییر پایتخت از آغاز محرم/ اواسط آبان در تهران و محافل گوناگون شنیده میشد ولی هنوز بهطور رسمی در مجلس طرح نشده بود. در ۷ محرم/ ۲۳ آبان ۱۲۹۴ جلسه فوقالعاده و محرمانه مجلس با حضور اعضای حاضر در تهران تشکیل گردید و در آن پیغام احمدشاه، خطاب به مجلس مبنی بر انتقال موقت پایتخت به اصفهان قرائت شد. شاه در این پیام دستور داده بود که نمایندگان ملت به همراه شاه، دولت و کارگزاران کشور به سوی اصفهان عزیمت نمایند. این پیام و همچنین انتشار اخباری درباره نزدیک شدن ارتش روسیه به تهران همه را متوجه حساسیت موضوع نمود و مجال مذاکره و مباحثه باقی نگذاشت. بیدرنگ هریک از نمایندگان همچون اعضای دولت و شخص شاه، همگام با مردم مشغول تدارک وسایل سفر شدند. شاه اسباب سفر را کاملاً تهیه نمود و لباس سفر در برکرد و کلیه جواهرات سلطنتی و اشیای گرانبهای خاندان قاجار را با خود همراه ساخته بود و اسبان تندرو و کالسکه‌های مجهز آماده انتقال تاریخی وی به اصفهان بودند.

احمدشاه که از آغاز میاندیشید که تا زمانی که جغرافیای سیاسی ایران به شکلی است که یک سمت آن انگلیس قوی و سوی دیگر روسیه قدرتمند وجود دارد، شاه ایران ضرورتاً میبایست یک ترازودار بسیار دقیق و خردمند باشد که با بیداری و هوشیاری

شاهین ترازو را مواظبت کند تا مبادا نوک خار آن یک ذره به یکی از دو جانب میل نماید و هرگاه بتواند همین یک وظیفه را به عدالت و درستی انجام دهد بزرگترین خدمت را به ملت و مملکت خویش انجام داده است، اکنون خود شاهین ترازو را از کف نهاده بود و

بیطرفی ایران بکلی رنگ باخته بود. بالا گرفتن کار آلمانها و اعزام قوای روسی به انزلی و تصمیم به افزایش آنها جهت روی کار آوردن دولتی مطیع و ضدآلمان، رجال دوراندیش کابینه را به برخورد قریبالوقوع دول متخاصم در تهران مطمئن کرده بود. کسانی چون مستشارالدوله دریافته بودند که انگلیس و روسیه در واکنش به اقدامات آلمان و دولت هوادار آنها در تدارک یک اولتیماتوم به ایران خواهند بود. و با توجه به اوضاع حاکم قطعاً دولت و مجلس آن را رد خواهند کرد، آن وقت منازعات سیاسی - نظامی درخواهد گرفت. از اینرو او و مستوفیالممالک و سایر دموکراتها شاه را قانع کردند که طی یک اقدام حسابشده و در عین حال احتیاطآمیز اندیشه تغییر پایتخت به اصفهان را مطرح کند. این اقدام اگرچه ظاهراً در حمایت از آلمانهاست اما در واقع یک نوع امتیازگیری از متفقین نیز به حساب خواهد آمد و آنان را قطعاً مجبور به مذاکره خواهد کرد. چنانکه خواهیم گفت چنین نیز شد. پس از قطعی شدن سفر شاه و هیأت دولت، برای فراهم آوردن لوازم این حرکت به ویژه تأمین امنیت، اندکی قبل به دستور رئیسالوزراء، شبانه رؤسای حزب دموکرات روانه قم گردیدند. آنان مطابق نقشه، در عمارت معروف کلافرنگی و اتابکی منزل گرفتند و از جانب سفارت آلمان طلای کافی، اسلحه و مهمات در اختیار آنها گذاشته شد. دموکراتها به سرعت فرصت را غنیمت شمرده «کمیته دفاع ملی» را تشکیل دادند.

در میان دموکراتها که به تدریج از آغاز ماه محرم تهران را ترک گفته بودند شخصیتهایی چون میرزا سلیمانخان میکده معاون وزارت داخله و عضو برجسته حزب دموکرات حضور داشت. او نماینده ویژه دولت مستوفیالممالک برای تدارک مقدمات ورود شاه و دولت به قم بود. با این همه، مهاجرت هیچگاه به شکل یک نهضت با برنامه که تحت زعامت و ریاست گروهی متشکل انجام یابد، نبود و این یکی از بزرگترین نقایص این حرکت بهشمار میرفت. اما گستردگی آن سفارتخانهها و دولتهای متفقین را برای ممانعت از عمق یافتن آن به تحرک شدید واداشت.

اقدامات متفقین در انصراف شاه هم تهدیدکننده بود و هم امیدبخش. سفرای روس و انگلیس و ریمن لکنت، وزیرمختار فرانسه به فعالیتهای گسترده در این زمینه دست یازیدند. آنان از کلیه منابع، امکانات و اهرمهای سیاسی بهره گرفتند تا آن که سرانجام با هوشیاری سر چارلز مارلینگ سفیر بریتانیا این تلاشها نتیجه داد. او به فرمانفرما متوسل شد و بامداد هفتم محرم به اتفاق وزیرمختار روس به ملاقات شاه رفته به وی اطمینان داد که قشون روس وارد پایتخت نخواهد شد. جمعی از رجال محافظهکار متمایل به متفقین نیز در این فکر هماهنگی و همراہی نشان دادند. سرانجام شاه در برابر تهدیدهای آشکار دو کشور و تنگناهای فراوان سیاسی که کشور را به ورطه انهدام کشانده بود، علیرغم چندین بار مخالفت، تغییر موضع داد، به نصایح بزرگان گوش سپرد و نهایتاً از اندیشه انتقال پایتخت منصرف گردید.

عمدهترین تهدیدهای روس و انگلیس برای ممانعت از سفر شاه، خلع و عزل وی از سلطنت و تعیین شخصی دیگر به جای او بود. آنان آشکارا به شاه هشدار دادند که در صورت عدم انصراف وی، پدرش محمدعلیشاه را تحت حمایت مستقیم خود به تهران فراخوانده به تخت خواهند نشاند. اما در صورت پذیرش شاه، دو سفیر تعهد نمودند که مساعدتها و کمکهای فراوان اقتصادی و نظامی در برقراری نظم و امنیت و تسلط بر اوضاع معشوش کشور به دولت ارائه نمایند. شاه و هیأت دولت که تا حدودی به مقاصد خویش دست یافته بودند طی جلسات مشورتی که با حضور شخصیتهای سیاسی و رجال معمر و مورد احترام تشکیل دادند،

پیشنهادها، مشورتها و صلاحاندیشیهای آنان را به کار بستند و از دغدغه انتقال پایتخت فارغ شدند. با این تصمیم متفقین که اکنون در موضع ضعف افتاده بودند از خطر کودتا، انهدام اتباع و داراییهایشان در تهران رهایی مییافتند و با خروج تندروها و مخالفان امکان روی کار آوردن دولتهای مطیع و دستآموز برای آنان فراهم میآمد.

در جلساتی که به منظور تصمیمگیری درباره پیشنهادهای سفرای روس و انگلیس صورت میگرفت، شخصیهایی چون مستوفیالممالک، وزراء، مشیرالدوله، مؤتمنالملک، عینالدوله، سپهدار و برخی از بازماندگان خاندان قاجار حضور داشتند که همه آنان نسبت به عواقب خطرناک این اقدام که همانا خلع شاه یا اشغال و انهدام حاکمیت ایران بود، در پی داشت شدیداً هراسناک بودند. زیرا جامعه سیاسی و دستگاه حاکمیت کشور آواره یا پراکنده میشدند و همین استقلال نیمبند نیز از دست میرفت. بنابراین توافق گردید که قوای روس به ینگیمام بازگردد، شاه از حرکتش منصرف شود؛ دولت با دو سفیر به گفت و گو و مذاکره بنشیند و سفارت آمریکا تعهدات آنها را ضمانت کند.

از آنجا که تصمیم اخیر شاه ثمرات فراوانی در برداشت جمعی از سیاسیون کشور تلاش نمودهاند که نقش خود را در این ماجرا هرچه بیشتر برجسته نشان دهند. به عنوان مثال سپهدار یکی از بازیگران مسلط این صحنه هنگامی که شاه و هیأت دولت را در لباس سفر ملاحظه میکند در خاطراتش مینویسد: «من به شاه ملامت کردم شما چرا فرار میکنید؟ این قشون دو هزار نفر و این شهر ششصد هزار نفر وانگهی این کار روسها از عدم رضایت از دولت است. هرچه کردم در آخر گفتم اجازه بدهید من میروم سفارت روس و انگلیس بینم سبب این حرکت چه دلیلی است؟ اجازه دادند رفتیم. خیلی مذاکره. آخر به دو چیز جزیی آنها را راضی کردم... باری آن روز تا عصر به یک زحمت زیاد راضی شد حرکت نکند...»

متعاقب آن شاه، وزراء و بسیاری از کسان که آماده رفتن بودند آرام گرفتند، ترس و اضطراب بهطور چشمگیری کاهش یافت. با انتشار این اخبار برخی از گروهها و اشخاص اعم از ژاندارمها، نمایندگان مجلس، روحانیون، سران احزاب و قشرهای گوناگون جامعه، بازگشت نمودند و عدهای نیز به مهاجرین پیوستند. روز چهارشنبه ۲۵ آبان در شهر آرامش نسبی برقرار بود.

منبع: ماهنامه الکترونیکی گذرستان، شماره ۱۴

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/28892/اول-جهانی-جنگ-پایتخت-انتقال-طر>